

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی نردی دامت برکاته

دوره ی دوم - سال نهم - سال تحصیلی ۹۱-۹۲

جلسه هفتم - دوشنبه ۹۱/۷/۳

### اشکال بر استصحاب عدم فعلیت از نوع کلی قسم ثانی

اگرچه ما جریان استصحاب در کلی قسم ثانی را پذیرفته ایم و اشکالات آن را دفع کرده ایم اما کلی قسم ثانی نمی تواند فاقد شرایط عامه ی جریان استصحاب باشد، از جمله شرط بقاء موضوع یا وحدت قضیه ی متیقنه و مشکوکه.

در مثال شک در بقای حیوانیت متحقق در ضمن حیوان طویل العمر یا قصیر العمر، فرض آن است که تمام موضوع حکم، حیوانیت است و هیچ قید مقومّی هنگام شک ضایع نشده است، لهذا می توان گفت حیوانیت متیقن بوده و هنوز هم تعبداً محقق است، اما در ما نحن فیه چنین است که: «الصبی مرفوع القلم» و شک ما اکنون در بالغ است که «هل البالغ مرفوع القلم بالنسبة الى هذا الحكم ام لا؟» و وقتی این قضیه به عرف (که ملاک در این وحدت است) عرضه می شود تبدل صباوت به بلوغ را مانع وحدت قضیه ی متیقنه و مشکوکه می بیند و لامحاله نمی توانیم این استصحاب را جاری سازیم.

در مثال «المتوطن یصلی اربع رکعات» اگر کسی شک کند که آیا حکم قبلی نسبت به مسافر باقی است یا خیر، چه بسا کسی بگوید سفر و توطن دو حالت هستند که مقوم نیستند فتأمل، اما در صباوت و بلوغ این گونه نیست؛ زیرا دو عنوان مقوم هستند که با فقدان صباوت نمی توان گفت قضیه ی متیقنه همچنان عرفاً باقی است.

### راهکاری برای جریان استصحاب عدم فعلیت

می توان این گونه استصحاب کرد که: زید که اکنون بالغ است، قبل از بلوغ، وجوب دعاء عند رؤیة الهلال ثابت بعد از بلوغ را نداشته است ولو به نحو سالبه بانتفاء موضوع؛ زیرا زید بالغ نبوده است تا

و جوب دعاء عند رؤیة الهلال ثابت بعد بلوغ را داشته باشد و شک داریم اکنون که بالغ شده است این وجوب مشکوک حاصل شده است یا خیر، استصحاب عدم حصول این وجوب جاری خواهد بود. باید دقت داشت که مشکوک، استصحاب «وجوب دعاء ثابت بعد البلوغ» است و شک نیست قبل از بلوغ این وجوب نبوده است و لو به خاطر نبودن موضوعش و اکنون که قطعاً بلوغ حاصل شده است استصحاب عدم آن وجوب جاری خواهد بود.

البته در اینجا نیز شبهه‌ی معارضه با استصحاب عدم اباحه‌ی ثابت بعد از بلوغ مطرح می‌شود که همان پاسخ‌هایی که در بحث تعارض دو استصحاب بیان کردیم جاری خواهد بود و اگر پاسخ‌ها تمام باشد لامحاله استصحاب عدم الزام قبل بلوغ جاری خواهد بود.

### **استصحاب عدم حکم ناشی از یقین به عدم فعلیت حکم قبل از تحقق شرط آن**

استصحاب عدم حکمی که ناشی از عدم تحقق شرایط تکلیف فعلی است جاری است و مشکلی ندارد. فرضاً قبل از شرط تحقق وجوب دعاء یعنی قبل از تحقق رؤیت هلال، وجوب دعاء عند رؤیة الهلال ثابت نبوده است؛ زیرا رؤیت هلال شرط برای تکلیف است نه شرط مکلف به، و قبل از تحقق رؤیت اساساً تکلیفی نخواهد بود و بعد از تحقق رؤیت هلال شک می‌کنیم آیا تکلیف به دعاء محقق شده است یا خیر، استصحاب عدم تحقق تکلیف به دعاء عند رؤیة الهلال جاری است و مانعی از جریان استصحاب عدم تکلیف فعلی وجود ندارد و شبهاتی که در مثل استصحاب عدم تکلیف از حین صباوت وجود داشت در آن وجود ندارد.

بنابراین در مواردی که قیود تکلیف منعدم باشد و در نتیجه تکلیف فعلی موجود نباشد مانند رؤیت هلال، دلوک شمس، استطاعت و امثال آن، اگر بعد از تحقق آن قیود شک در فعلیت تکلیف وجود داشته باشد استصحاب عدم تکلیف جاری است.

### **تتمة**

در برخی موارد می‌توان استصحاب موضوعی جاری کرد و از استصحاب حکمی (به نحو جعل یا مجعول) بی‌نیاز شد؛ زیرا استصحاب موضوعی، استصحاب سببی است و بر استصحاب مسببی مقدم است. به عنوان مثال مایعی در خارج موجود است و مشکوک بین خلّیت و خمیریت است. یک راه در این مسئله‌ی مشکوک، تمسک به ادله‌ی براهتی است که شامل شبهات موضوعیه می‌شود، مانند حدیث: «كُلُّ

شَيْءٍ فِيهِ حَلَالٌ وَ حَرَامٌ فَهُوَ لَكَ حَلَالٌ أَبَدًا حَتَّى تَعْرِفَ الْحَرَامَ مِنْهُ بِعَيْنِهِ فَتَدَعَهُ»<sup>۱</sup>، در این صورت چنین مایعی که مشکوک الحلیة و الحرمة است جایز الشرب خواهد بود.

راه حل دیگری که وجود دارد تمسک به استصحاب موضوعی است به این صورت که: این مایع هنگامی که وجود نداشت عنوان خمیریت را نداشت (هرچند به نحو سالبه به انتفاء موضوع) اکنون که موجود شده است شک می‌کنیم که آیا عنوان خمیریت با آن موجود شده است یا خیر، استصحاب عدم تحقق عنوان خمیریت جاری خواهد بود و می‌گوییم این مایع خمر نیست، در نتیجه احتیاجی به دلیل برائت نیز نخواهیم داشت؛ زیرا استصحاب موضوعی مقدم بر اصولی مانند برائت است. بنابراین در موضوعات نیز استصحاب عدم عنوان حرام جاری است.

**اشکال:** استصحاب عدم خمیریت معارض با استصحاب عدم خلّیت است.

**پاسخ اشکال:** استصحاب عدم خلّیت فاقد اثر است؛ زیرا خلّ حکم الزامی ندارد و مباح است، کما اینکه عدم خلّیت نیز دارای حکم الزامی نمی‌باشد و با استصحاب عدم خلّیت اگر بخواهیم اثبات خمیریت مایع مشکوک کنیم مثبت خواهد بود، در نتیجه استصحاب عدم خمیریت بلامعارض جاری است **فتأمل**. و حتی اگر هر دو جاری باشد باز محذوری ندارد؛ زیرا از جریان استصحاب عدم خمیریت و عدم خلّیت هر دو مخالفت عملیه با علم اجمالی لازم نمی‌آید و نهایت مخالفت علمیه لازم می‌آید که مشکلی ندارد.

و اگر گفته شود با استصحاب عدم خلّیت، مکلف می‌تواند إخبار کند که این مایع نه خلّ است نه خمر و در مواردی که علم اجمالی دارد که یکی از دو مایع خمر یا خلّ است، یکی از دو اخبار دروغ خواهد بود و این یک اثر بر جریان استصحاب در هر دو مستصحب است.

در جواب خواهیم گفت استصحاب در صورتی جانشین قطع موضوعی طریقی می‌شود که در مرحله‌ی قبل به اعتبار ترتّب اثر بر مستصحب جاری شده باشد، و آلا اگر فقط به اعتبار اثر إخبار بخواهد جاری شود صحیح نیست، مضافاً اینکه در بحث قول به غیر علم بیان کردیم که موضوع جواز إخبار، صدق است؛ یعنی **الصدق حلال و الکذب حرام** و با استصحاب عدم خلّیت نمی‌توانیم اثبات کنیم **«هذا المایع خلّ»** صادق است مگر به نحو اصل مثبت که توضیح آن در بحث عدم حرمت قول به غیر علم آمده است.

بحث ما درباره‌ی برائت از جهت کتاب، سنت، عقل و اجماع بحمدالله به پایان رسید.

<sup>۱</sup>. وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۸۸، ح ۲۲۰۵۰.